

سرود عشق (دو قسم)

گزیده ای از غزلیات عارفانه
زنده یاد

عبدالله اعماد می (تاج)

بالتقدم

استادان

دکتر بهاء الدین خرمشاهی و دکتر عباس میرزا رادف
به کوشش

مادی طیبی

به اهتمام دکتر داریوش اعمادی

اعتمادی، عبدالله، تولد: ۱۳۰۳ - وفات: ۱۳۸۲ -

سرود عشق (دفتر دوم) گزیده‌ای از غزلیات عارفانه عبدالله اعتمادی/عبدالرضا رادفر -

الف. طبیبی، هادی، ۱۳۰۳ - گردآورنده

ج. خرمشاهی، بهاء‌الدین، مقدمه نویس

کرمانشاه: طاق بستان، ۱۳۹۲.

ع، ۳۲۴ ص.

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیفا

شعر فارسی - قرن ۱۴

د. عنوان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۰-۲۱۲-۶

۸ فا ۱/۶۲

PIR ۷۹۹۲

اشارات ابن رشتن



- عنوان کتاب: سرود عشق
- سروده‌ی: عبدالله اعتمادی
- به کوشش: هادی طبیبی
- ویراستار: علی‌اصغر ایزدی
- ناشر: طاق بستان
- تایپ و صفحه‌آرایی: پرستو نیروندی
- نوبت چاپ: اول - بهار ۱۳۹۲ - کرمانشاه
- شمارگان: ۱۰۰۰
- قطع: وزیری ۳۲۴ ص
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۰-۲۱۲-۶
- قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

کرمانشاه: نیان آیت الکاظمی (دیراعظم) روبروی تل می‌تون

تلفن: ۰۸۳۱۷۲۹۱۷۳۲ - فاکس: ۷۳۷۱۶۴۳

Email: Taghbostan-book@yahoo.com

فهرست مطالب

شماره صفحه	نام غزل	شماره صفحه	نام غزل
۵۰	وداع جان سوز	۱	به نام تو آغازم
۵۱	صهبای عشق	۳	دست مهر
۵۲	بهار عمر	۴	صفات حمیده
۵۳	چشمان کنجکاو	۵	تسلیم تقدیر
۵۴	خال لب	۶	طره طرار
۵۵	گلزار ملاحت	۷	ساز شکسته
۵۶	آینه دل	۸	فتوت و جوانمردی
۵۷	تعلیم معلم	۹	لطف ایزد
۵۸	چشمان سیاه	۱۰	بر خرابات
۵۹	فروغ سیما	۱۱	محنت هجران
۶۰	گفتار تلخ	۱۳	سه شوق
۶۱	شمع چگل	۱۴	کنج خلوت
۶۲	چوگان دوست	۱۵	دوره اهل عشق
۶۳	درستی و راستی	۱۶	نغمه ر
۶۴	نغمه رنج	۱۷	دنیا بی ثبات
۶۵	بلای عشق	۱۸	زلف سیاه
۶۶	کمند معشوق	۱۹	لاله رخ
۶۷	رند قلندر	۲۰	مرغ بسمل
۶۹	رخسار نیکو	۲۱	خیل مژگان
۷۰	تهنیت به دوست	۲۲	دامن عصمت
۷۱	خم زلف	۲۳	شیرازه حیات
۷۲	چشمان مخمور	۲۴	نور درخشنده
۷۳	محفل انس	۲۵	باران رحمت
۷۴	رفته گان	۲۶	ناوک مژگان
۷۵	بهشت آرزو	۲۷	کتاب مندرس
۷۶	محنت روزگار	۲۸	رشته الفت
۷۷	خونریزی	۳۰	خواب خوش
۷۸	خاک و خون	۳۲	جلوه در آینه
۷۹	الان و زده	۳۴	گنجینه عشق
۸۰	لوح دل	۳۵	حفظ حرمت
۸۱	کیمیای عشق	۳۶	طوفان دوران
۸۲	نهبانخانه دل	۳۸	باز هم به یاد تو
۸۳	رخ بی بدل	۴۰	چشم شهلا
۸۴	طنز گفتار	۴۱	بخت سعد
۸۵	تهنیت	۴۲	خورشید منیر
۸۶	زکات حسن	۴۳	عالم تخیل
۸۷	شعر نفز	۴۴	زیبایی خداداده
۸۸	چه می شد	۴۶	غوغای رقیبان
۸۹	گذرگاه عالم	۴۷	آینه دل
۹۰	ناز دلبر	۴۸	آشنای من
۹۱	مهر و عتاب	۴۹	قسمت ازل

شماره صفحه	نام غزل	شماره صفحه	نام غزل
۱۳۸	گله و شکایت	۹۲	جلال خدا
۱۳۹	مهر و عاطفت	۹۳	احسان بسیار
۱۴۰	تلخی هجران	۹۴	چشم فتن
۱۴۱	غریب خرد	۹۵	سخن مهر
۱۴۲	گنج مهر	۹۶	طاعت حق
۱۴۴	قامت دلجو	۹۷	مویه بر دوست
۱۴۵	رهایی از غم	۹۸	دل خسته
۱۴۶	صهباى درخشان	۹۹	تاراج عقل
۱۴۷	لبخند غنچه	۱۰۰	سخن جان فزا
۱۴۸	کجمداری خلق	۱۰۱	بسته طینت
۱۴۹	عشق پنهان	۱۰۲	کان شکر
۱۵۰	قسم نامه	۱۰۳	عقیق
۱۵۱	مشعل دل	۱۰۴	قبول دعا
۱۵۲	دل مظطر	۱۰۵	مناظره عشق و عشق
۱۵۳	امید بی جا	۱۰۶	استن حنا
۱۵۴	محراب ابرو	۱۰۸	پیر راه عشق
۱۵۶	مملکت فقر	۱۰۹	گل شاداب
۱۵۸	شرار آتشین	۱۱۰	اسوه تقوی
۱۵۹	شمع منیر	۱۱۱	روز زن
۱۶۰	تشنه محبت	۱۱۲	ترگس شهلا
۱۶۱	چشمه نوش	۱۱۳	مدح نسوان
۱۶۲	پیمان شکن	۱۱۴	منظر چشم
۱۶۴	صرصر بیداد	۱۱۵	ستایش پدر
۱۶۵	پرتو جمال	۱۱۶	جهان پیر
۱۶۷	احسان و ادب	۱۱۸	توحید
۱۶۸	تاج توکلا	۱۱۹	شمش زر
۱۶۹	تاج سق	۱۲۰	صهباى عشق
۱۷۰	امید زندی	۱۲۱	آتش سینا
۱۷۱	عنایت	۱۲۲	نسیم صبحگاهی
۱۷۳	غزل ذوقافیه	۱۲۳	بی وفايي دنیا
۱۷۴	قمار عشق	۱۲۵	عتاب یار
۱۷۵	دورویی زمانه	۱۲۶	مثال یار
۱۷۶	حلاوت رحمت	۱۲۷	حدیث عشق
۱۷۷	فیض حق	۱۲۸	غزل توحیدی
۱۷۸	سرود عشق	۱۲۹	دل نامه
۱۷۹	جلال و جمال	۱۳۰	لثامت طبع
۱۸۰	دریای وجود	۱۳۱	خار حسرت
۱۸۱	فرخنده طلعت	۱۳۲	طوفان حادثات
۱۸۲	شاهکار حسن	۱۳۳	ناله قراق
۱۸۳	احساس جوانی	۱۳۵	کلبه احراز
۱۸۴	سفر نابینگام	۱۳۶	اندرز شاعر
۱۸۵	پایان عمر	۱۳۷	لطف کریمانه

شماره صفحه	نام غزل	شماره صفحه	نام غزل
۲۳۲	توصیف مرد علم و ادب	۱۸۶	رنجه خاطر
۲۳۳	آرزوی شاعر	۱۸۷	ناله مرغ عشق
۲۳۴	عطوفت یار	۱۸۸	جور طبیعت
۲۳۵	یار ظاهر نما	۱۹۰	جمال و جلال
۲۳۶	خواب غفلت	۱۹۱	ملاحت حسن
۲۳۸	جان من	۱۹۲	گردش چشم مست
۲۳۹	انعام یار	۱۹۳	توصیف حسن
۲۴۰	پیام شاعر	۱۹۴	مال و مکنت
۲۴۱	دو معنی دو بیت عربی	۱۹۵	می رواق
۲۴۲	کان رحمت	۱۹۶	بزم انس
۲۴۳	بار گران	۱۹۷	شمع و خسار
۲۴۵	یادگار شاعر	۱۹۸	ایستاد مرجمت
۲۴۶	شکوه و شکایت	۱۹۹	چاه زرخندان
۲۴۸	آرامش دل	۲۰۰	محرم اسرار
۲۴۹	مونس فردا	۲۰۱	قصه
۲۵۰	دل شکسته	۲۰۲	سربلبل خون
۲۵۱	یاد گذشته ها	۲۰۳	محراب دا
۲۵۲	رخ دلکش	۲۰۴	دادار دلها لرین
۲۵۳	صاحب خانه دل	۲۰۶	خلوت دل
۲۵۴	قهر و صلح	۲۰۸	چتر ارغوان
۲۵۵	سست عهدی	۲۰۹	شمع فروزان
۲۵۶	قمار زندگی	۲۱۰	خیال شب
۲۵۷	عقده دل	۲۱۱	آیینه دل
۲۶۶	گنج سکوت	۲۱۳	نقطه پایان
۲۶۸	دو بیت پیوسته	۲۱۴	صهبای صفا
۲۵۸	دو بیت ها و دوبیتی ها	۲۱۵	حق احسان
۲۷۱	رباعی	۲۱۶	باغ جمال
۲۷۴	مثنوی	۲۱۷	ندامت عاشق
۲۷۵	مصراع به فرزند	۲۱۸	کبک خوش خرام
۲۷۹	مثنوی	۲۱۹	سلام و تهنیت
۲۸۰	قصیده به بر اساس حروف الفبا	۲۲۰	سرو خرامان
۲۸۳	می ۴ سونه	۲۲۱	خار بر دل
۲۸۵	مسند مست	۲۲۲	اختیار دل
۲۸۹	برای مادر	۲۲۳	پیر راه
۲۹۱	قطعه	۲۲۴	پند و اندرز
۲۹۲	مدح علی	۲۲۵	اعتلای یار
۲۹۱	آتش گرفتار سوختن	۲۲۶	افتتاح انجمن سخنوران ایران
۲۹۷	ذکر	۲۲۷	گل و خار
۳۰۰	تقدیم به همسر مهربانم حاجیه خانم کلاتری	۲۲۸	توکل بر حق
۳۰۱	به مناسبت روز مادر	۲۲۹	حرمت عشق و وفا
۳۰۳	صحیفه سجاده به «دعای ختم کلام»	۲۳۰	نور جمال
		۲۳۱	حسن سلوک

«هو العزیز»

ای بسا شاعر که بعد از مرگ زاد

چشم خود برپست و چشم ما گشاد

خدا را سیاست‌گزارم که بر این حقیر منت نهاد تا در پایان عمر توفیق رفیق راه گردد و در جهت به ثمر رسیدن نتیجه و عصاره تفکرات ذهنی و عارفانه اثر جاودانه (اشعار آئینی ولایی و غزلیات ناب عرفانی) یار همیشه زنده‌ام شادروان شاعر فرهیخته و عارف از دنیا گسیخته و ره یافته به بارگاه عزت تعالی شأنه، مرحوم «عبدالله اعتمادی» ملقب به لقب فقری «تاج علیشاه» و متخلص به «تاج» به پدید آمدن برگزیده و در دو دفتر با عناوین «گلبنگ عشق» که قبلاً چاپ گردیده و اکنون هم «سرود عشق» که به نظر وقاد و طبع گهربار عزیزان خواهد رسید آماده چاپ شده است تا در دسترس عارفان قرار گیرد.

امید آنکه این اثر که مجموعه‌ای برگزیده از اشعار و غزلیات عرفانی اوست، مطبوع طبع شیفتگان وادی عشق و عرفان و ایمان قرار گیرد و اثر عمری باقی بود با عنایت به الطاف حضرت سبحان تعالی شأنه، دفتر سوم نیز به همین طریقی گردآوری و چاپ شود. باری، هدف نهایی و غایی از این برداشت‌های ادیبانه و شاعرانه، ایجاد یک بینش و دقت نظر و اهتمام کامل توأم با نیت خیر در انجام برآوردن و به ثمر رسانیدن اثر ماندگار «پدر» است به دست گشاده و بذال و بی منت فرزندی مشتاق و عاشق که اندیشه تفکر انسانی‌اش جز در راه اعتلای نام «پدر» چیز دیگری نیست.

به قول استاد «فرشید یوسفی» ندیده‌ام این چنین حرکتی را ولو در ادبیات عظیم ادب و فرهنگ که از جانب «پسری» عاشقانه درباره «پدر» انجام داده باشد.

بگذریم، این انسان وارسته و عاشق شیفته که حق فرزندی و کوشش انسانی را توأمان در راه تحقق آرمان آن نیک مرد عارف مسلک به نحو شایسته و بایسته به انجام رسانیده، کسی نیست جز «جناب آقای دکتر داریوش اعتمادی» نجل شریف و فرزند برومند و بلند نظر که «تاج افتخار» را بر تارک مبارک «تاج علیشاه» قرارداد و با فراخی و گشاده دستی و کرم بی‌منت که

سرچشمه آن از ایمان کامل به حقوق اولیه انسان‌های خلیق و فرزندان شفیق و هم فکران رفیق حکایت دارد و با چاپ این اثر، افتخاری دیگر کسب نمود چاپ اثر حاضر «سرود عشق» نیز همچون «گلبنگ عشق» به همت ایشان قابل تقدیر است.

رجاء واثق دارد که این تلاش مضاعف با دعای خیر موجب ترقی و تعالی روزافزون ایشان و باعث آرامش روح و روان زنده یاد «عبدالله اعتمادی» گردد و حضرت دوست در همه حال وجود ذی جود او را از بلیات و آفات زمانه حفظ فرمایند و در انجام امور خیر و کارهای عام المنفعه مردم پسند موفق و مؤید دارد...

این سیر را بنا نبود که جز چند کلمه به صورت پیشگفتار برای توجیه این اثر تحریر نمایم و مقدمه‌های کامل و شایسته تقدیم را بزرگان علم و ادب و استادان فرهیخته خواهند نگاشت. اما از آنجکه عنوان آن یار هجرت گزیده از یک سو و این فرزند شایق و شیفته از دیگر سو بر بنده حقیر را حقیقتی است، لذا با قلت بضاعت قلم و عدم استطاعت فکری و توان ذهنی، قبول نمود تا شاید هر چند مختصر از خاطرات همدمی و هم قدمی آن عزیز سفر کرده را بنگارم تا حق برادری را خوب و بجا آورده شود.

در پیشگفتار «گلبنگ عشق» طور مختصر درباره مرحوم «اعتمادی» اشارتی رفت. اکنون به عنوان تکلمه و حسن ختام در ادای التماس‌های از کردار و رفتار و خلقیات درویش مآبان‌هاش در کسوت فقر و عرفان نگاشته؛ باشد که مورد قبول قرار گیرد و هم راهبردی باشد بسوی گوشه نشینی عارفانه‌ای که آن نیک مرد برای خود انتخاب کرده بود...

حالات و رفتار برادرانه و طریقتی ما در خلال چهل و پنج سال آن چنان بود که هیچگاه کدورتی در دل‌هایمان رخنه نکرد، فکر و اندیشه هر دو، بنا به یک نالضانه و عابدانه فقری، طوری بود که هم سطح و هم سنگ و در همه حال یار و مددکار یکدیگر بودیم به هیچ بهانه‌ای بین ما بحث و اختلافی نبود و همدمی و هم جیتی ما تا پایان عمرش به نصف‌الهمم گرم و شادی آفرین بود و به سردی نگرایید. از این رو که بار سنگین غم و اندیشه یایی بر دوش نداشتیم.

در پرتو کسوت فقر آرامش «دم» را بر فرسایش «غم» از دست ندادیم و چه شب‌ها و روزها که سیر و سلوک و گردش فقری جلیس و هم زبان هم بودیم با خاطرات خوش و مناظرات شعری و عرفانی ایام را سپری کرده تا مبادا جایی خالی بماند و اندیشه نابابی در آن دخول کند. این یار جانی و درویش مسلک و شاعر بدیهه گو آن چنان در کنه روح و روانم رخنه کرده بود که دمی از او و خاطرش منفک نمی‌شدم و او هم این چنین بود...

این نعمت مصاحبت و همدلی و هم نشینی با این همه لطف و صفا و زیبایی، سرچشمه‌اش نیک اندیشی و آسان اندیشی او بود و بس. زیرا همانطور که می‌دانید شاعر و هنرمند واقعی زیبایی‌های سوسن را از منظر چشم عاشقانه خود می‌بیند. خصوصاً که در وجودش چشمه جوشان عرفان و ساختن نمود حقیقی‌اش منشاء و مبدأ آن باشد. بشنوید از استاد عزیز آقای شمس‌علیزاده که می‌گوید: استمداد شاعر جوششی است نه کوششی.

چون خوبی‌های مادی، خنثی‌ها، سرور و شادی‌ها، آسایش و آرامش و سعادت شاعر و هنرمند، برخاسته از ذات پاک و عیش و آرایش او به طبیعت زیبا و به دور از تعینات مادی و علایق صوری و غیر واقعی است. او همیشه در حال خاص و به قول عرفا و فقرا «مراقبه» بود و هر لحظه که به خود می‌آمد صفحات کاغذ را با اشعار بدیع خود زینت می‌بخشید.

بارها می‌دیدم شعری را آنقدر زیر و رو می‌کرد تا غلوط نظرش گردد. بدین گونه بود که دفاتر اشعارش قلم خورده و اصلاح شده است.

علت این همه جرح و تعدیل شاعر در اشعارش وسواسی بود به درکار به خرج می‌داد تا حداقل اشتباه و اشکال را داشته باشد که اشعار صحیح باشند زیرا آن نسبت اندیشی او از دو حال خارج نبود.

- ۱- سعی در بدون ایراد بودن از نقطه نظر اوزان، قوافی و ردیف شعری
- ۲- توجه کامل به رعایت در تنظیم اشعار که حتی المقدور مطلوب نظر خواننده باشد و به دور از اشکال که رعایت مطلب دوم از خصلت عارفانه و انگیزه آیینی و ولایی او بود که می‌بینم و می‌خوانیم اشعار عرفانی او همه سرشار از عشق روحانی و سخن‌های دل‌نشین و منظر خیال

پرور توأم با اشکی سوزان و دلی شکسته و حالی آن چنان که دانی و خوانی دگرگون شده و پریشان.

و بدین صورت بود که آن صوفی صافی و عارف الهی روح و روانش از عالم «زُر» بریده و به عالم معنا پیوسته بود.

او از عقل عقال و گمراه کننده پناه به عشق وارسته و دنیای پیراسته از مادیات برده بود. در غزل «مناظره عقل و عشق» منظر دید او را کاملاً می‌توان تشخیص داد و به قول خواجه حافظ که برمود:

بشوی اوراق اگر همدرس مایی که علم عشق در دفتر نباشد

به هر حال، آنکه در این سفر و سیر و سلوک هستند، کم‌گویی و بریدن از دنیای مادی و گسیخته از قید و بند کینات به ظاهر فریبنده را که همچون تاری دست و پای انسان را می‌بندد، با برقراری ارتباط مستقیم با خداوند دانا و حکیم توانا و پیوستن و یکی شدن با او که منشاء همه‌ی حرکات عرفانی است، بهیچ‌اگر امکان هرگونه حالات و سکنتات به دور از انتظار را از خود سلب می‌نمایند تا نادیدنی‌ها را به عیان بینند...

این عزیز سفر کرده در یک غزل سابقه‌دار خود به دست پیر روشن ضمیری به دنیای جدیدی وارد شد، و آنچه از آرایش دنیا در وجودش بود از خود سترد و پاک و پالایش شده همراه پیر، قدم به وادی حیرت نهاد و از زبان این بنده اسرار و عمل او بر مصداق این بیت که خود نیز بدین حالت وارد شده‌ام.

چو نوشیدم می عشق از کف یار رها گشت ز قید و بند ادبار

و این چنین شد که در حالت «خلسه» و «مراقبه» حالی دیگر، نامرید و بلافاصله پس از خروج از آن حالات، باز یافت خود را برای این حقیر بازگو می‌کرد.

با این حال پیدا بود که آن مرد بی‌نظیر هدف غایی و نهایی خود را که جز «عرفان» نیست، حق و معرفت «او» می‌مطلق نبود به راه خود ادامه داد و جلوه‌های این خودداری درونی و باطنی، او را آنچنان ساخته و پرداخته بود که به قول عرفا این مراقبه‌ها و خروج از خود و دخول

در خود حقیقی، از او عارفی با آگاهی و روابط کاملاً ماورایی ساخت که در حالت عادی رسیدن بدان مقام از محالات است و به آسانی بر آن دسترسی نیست.

(حال) می‌گویند این حالت عارفانه در وجود شاعری بدیهه گو چه تأثیر شگرفی می‌گذارد که به قول «عمان سامانی» عارف سوخته دل و عاشق شیدایی اهل بیت * چه می‌سازد که اینگونه مستانه و بی‌خودانه زمزمه می‌کند و اشک می‌ریزد و در حال سنوآل و جواب با کی؟ و کجا؟ به راز نیاز و پرس و جو می‌پردازد بشنوید.

کیست این پنهان مرا در جان و تن	کز زبان من همی گوید سخن
این که گوید لب من راز کیست	بنگرید این صاحب آواز کیست
در من این ساز و زمزمه می‌کند	ادعای آشنایی می‌کند (الخ)

و او نیز بدون آنکه بماند، مجال تامل و تفکر داشته باشد در حال و هوای عارفانه اندیشه‌اش گرد موضوع و مطلب مورد نظرش دو سر زد و قصاید و مخمسات و غزل‌های بدیع و پرمحتوی می‌سرود، که مورد اعجاب اطرافیان می‌گرفت. در مجالس شعری و انجمن‌های ادبی سرک می‌کشید و با قرائت اشعارش دل‌های مشتاقان را حاره‌ای خاص می‌بخشید. بارها در دفاترش از شاعران بنام غزلیاتی در خصوص «او» درج شده که همه صادقانه به لطافت طبعش اذعان نموده‌اند.

اما درباره فروتنی و خودشکنی آن بزرگ مرد راسنین که این سطر به عنوان برادر کهنتری سالها با او همدم بودم. هیچ گاه ندیدم کسی بر او تقدم سلام و احترامی داشته باشد. این خصلت درویش مآبانه، او را نزد فقرا و یاران و مکاتب علمی و هنری محبوب و محبوب نموده بود و همه جا صحبت از این حرکت انسانی و منش معنوی او بود.

خلاصه کلام آنکه به قول حافظ شیراز:

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ از یمن دعای شب و ورد سحری بود

همه این نعمات دنیایی و عرفانی که آن مرد عزیز در خود جمع نموده بود و به قول خودش بر گرفته از «دم گرم پیرش» بود که او را از عالم محسوس به وادی نامحسوس و بی‌حسی و از گم‌گشتگی به عالم واقعی و شناخت خود حقیقی رهنمون گشته بود و حجاب‌های منیت و خود

بزرگ بینی را از دیدگاه او پاره کرد و ماوراء آنچه هست را به او نشان داد و حافظوار بدو گفت «تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز».

این شرح مختصری از احوال برادر طریقتم زنده یاد «عبدالله اعتمادی- تاج» بود که هنوز در کانون دل و جان این حقیر جای دارد و از اندیشه و افکارم خارج نشده و گردآوری و تصحیح و تحریر اشعار زیبای او تشدید کننده این علاقه و عشق بدو می باشد. و به همین خاطر است که در مجامع و محافل و اعیاد مذهبی و اذکار سعی دارم از اشعار آیینی و ولایی او استفاده کنم تا یاد و خاطره اش همچون زمان حیاتش در اذهان یاران و دوستانش زنده و جاوید بماند و موجب آبرورش سعای خیر باشد.

بر خود فرض لازم می دانم بعنوان حسن پایان مقال، ابتدا تشکرات قلبی خود را از جناب آقای «دکتر داریوش اعتمادی» برادرزاده طریقتم، که حقیقتاً نمونه دل و جان اعدال نیک و حسنه هم چون مرحوم «پدر» است خصوصاً شادابی و صفای باطن و اخلاقیات انسانی و بیار ارزنده اش که با همه گرفتاری و مشغله سنگین کاری، لحظه ای تعلل و تسامح در سیرت عیسین انگیزه والای «ماندگاری نام پدر» از خود نشان نمی دهد که خود مایه افتخار ایش است و مصداق کلام زیبای رسول اکرم ﷺ که انسان ها را سفارش نموده اند به، «تَخْلُقُوا خُلُقًا نَبِیًّا» / اخلاق خود را به اخلاق خداوند بیارایید» این فرزند خلف و نیک سیرت نیز مبادی ادب و اخلاق کامل است.

زیرا این اخلاق حسنه و خوی زیبا توأم با منش - مانردانه و همت شایان تقدیر و تحسین ایشان که برای بار دوم چاپ قسمت دیگری از سروده های «پدر» تقبل فرموده اند. علاوه بر آنکه موجب آرامش روح آن مرحوم گشته، بلکه رضای حضرت حق را نیز در پی خواهد داشت. زیرا به حکم جمله زیبای «الاکرام بالاتمام» کریم باید کار را تمام کند. این عزیز هم با این حرکت زبینه کرامت انسانی خود را به حد اعلا رسانده اند. سپس از کلیه سروران که به هر عنوان در این امر بنده را یاری فرموده اند، بالاخص سرکار خانم «پرستو نیرووندی» که در کمال صبوری و بردباری مجموعه پر از خط خوردگی را بدون غلط و یا با کمترین غلط تایپ نمود و

همچنین ناشر محترم که عهده‌دار چاپ «سرود عشق» و در دسترس قرار دادن آن شده است
سیاسگزاری نمایم.

در این دفتر دوم «سرود عشق» که در منظر شما قرار دارد تعداد دویست و پنجاه غزل و
قصیده و مثنوی و دوبیتی و رباعی از دفاتر عدیده او انتخاب و برگزیده شده است.
نهایتاً از ارباب قلم، فضلا، شعرا و اساتید گران سنگ و نقادان گران قدر انتظار دارد در
صورت مشاهده نقص و کمبود و یا اشکال و اغلاط چاپی بر این بنده منت نهاده اعلام مورد
فرمان تا آن شاءالله در چاپ بعدی رفع شود.

بِسْمِ اللَّهِ وَ كَرَمِهِ

کرمانشاه - هادی طبیبی

۱۳۸۸

مقدمه

ارادت بنما

مهمترین حدیث حرف و حکمت ما ایرانیان فارسی زبان در شعر بیان شده است. جانمایه‌های شعر کلاسیک فارسی: عشق، اخلاق و عرفان است. رودکی از عشق می‌گوید، سنایی و عطار از عشق و عرفان و مولوی و سعدی و حافظ از عشق و اخلاق و عرفان. ادبیات کلاسیک فارسی گنجینه بی‌همتایی در تاریخ فکر و فرهنگ و هنر ایران و جهان است. و مدت بیش از یک هزاره، دلنشین‌ترین حکایات عاشقانه و عارفانه با بن‌مایه‌های اخلاقی در ادب منام فارسی پدید آمده است.

غزل از ظریف‌ترین قالب‌های شعر فارسی که از آغاز، به ویژه در عهد و در کارنامه هنری رودکی حضور دارد. او، غزل فارسی، در هنر مولانا «غزل‌های شمس، با عشق و معشوق آسمانی/ عرفانی» و در هنر سعدی با عشق و معشوق زمینی/ آسمانی» و در هنر حافظ «با عشق سه وجهی انسانی/ آسمانی/ ارضی» به منتهای معراج خود رسیده است.

پس از حافظ، تا قرن بعد، غیر از جلال شاعر توانای بزرگی در تاریخ ادب فارسی سر برنگرد. و غزل از سبک و سیاق عراقی، به سبک شیرازی، «هندی» کشیده شد. در سبک هندی شاعران بزرگی چون صائب تبریزی، عارفی شیرازی، طالب آملی، کلیم کاشانی «یا همدانی»، حزین لاهیجی پدید آمدند، اما سبک هندی گاه از شاعران جوان تراشی‌های نازک خیالاته، شبیه به معما می‌شود. شعر بیدل با همه غنا و ارزش هنری اش دریاب است. شعر سعدی و حافظ، با اندک فاصله‌ای از خواندن یا شنیدنش کم یا بیش مفهومی می‌شود، اما فهم شعر بیدل نیاز به تأمل بسیار و ممارست در خواندن شعر سبک هندی دارد.

شعر سبک هندی، که فقط در غالب غزل بود، از قرن دهم تا دوازدهم هجری دوام آورد، سپس با نهضت بازگشت ادبی، شاعرانی چون فروغی بسطامی و قاضی شیرازی و ده‌ها شاعر دیگر به سبک قدما، ابتدا سبک خراسانی، سپس و بیشتر به شعر و غزل سبک عراقی «اوجش در مولانا، سعدی، حافظ» روی آوردند. در قرن سیزدهم و چهاردهم غزل اجتماعی هم پدید

آمد که نمونه‌های آن در آثار نسیم شمال، ابوالقاسم لاهوتی، میرزاده عشقی، فرخی یزدی، عارف قزوینی مشهود است. کمابیش یک قرن پیش نیاز به تحول جدیدی در شعر فارسی احساس شد.

ملک الشعرا بهار و پروین اعتصامی با همه نوگویی و نوجویی، قالب‌های کهن را دگرگون نکردند، اما با ظهور علی اسفندیاری «معروف به نیما یوشیج» تحول عظیمی در شعر فارسی و به دست او صورت گرفت. اگر افسانه‌ی نیما را آغاز رسمی شعر نو به شمار آوریم، امروزه این گونه شعر، تاریخی هشتاد ساله دارد. اما با وجود و در کنار شعر نو، شعر کهن به حیات خود ادامه داد. شاعران قدیمی و جدیدی چون شهریار با آنکه اوج هنرش در غزل (و احیاناً قالب‌های کلاسیک دیگر) بود، شعر را دارا کرده و با نیما دوستی ورزیده و چند اثر در شیوه نو سروده است. شیوه هندی گریه به اسناد امیر فیروز کوهی هم محبوبیت بسیار در میان شاعران معاصر داشته است. از آغاز قرن چهاردهم شمسی تا امروز بین شاعران نوپرداز و کهن سرا اختلاف نظر وجود داشته است اما بعضی از شاعران از جمله نادر نادرپور، منوچهر آتشی، هوشنگ ابتهاج «ه.ا.سایه»، حسین منزوی و بیس از همه است. سیمین بهبهانی با حفظ شیوه نو و سرودن شعر نو به قاعده شعر نیمایی، در سرودن غزل هم، سنگ تمام گذاشته‌اند.

همین است که امروزه در سال‌های رو به پایان قرن چهاردهم هجری شمسی دو شیوه کهن و نو به همزیستی رسیده‌اند و هم عنوان پیش می‌روند. چنانکه آقای دکتر علی موسوی گرمارودی، یا فی‌المثل نگارنده این سطور، در اغلب قالب‌های شعر، شعر سروده‌اند.

بر این مبناست که می‌توان از تجدید حیات غزل سخن گفت و از همین است که در روزگار ما عده‌ای از نخبگان صاحب‌دل، روی به قالب غزل آورده‌اند و برای دل خود و دلان خود سخنانی از دل برخاسته عرضه می‌دارند. از اینان بعضی به شیوه حرفه‌ای و بعضی غزل می‌گویند مانند استادان رهی معیری و ابوالحسن ورزی و بعضی به شیوه غیر حرفه‌ای و ذوق ورزانه.

روانشاد استاد عبدالله اعتمادی «متخلص به تاج» از عرفا و شعرای پاکیزه‌گو و پاکیزه‌خوی معاصر است روانش شاد باد که هم خلف‌های صدق با هنر بر جای گذاشت، هم صدف‌های شعر پر گوهر.

طریقت او عین شریعت بود و راهبر به سر منزل حقیقت.
گزیده‌ای از اشعارش که در این دفتر گرد آمده همه روشن و روان است و نغز و پر مغز، بدون آنکه گیر و گرهی داشته باشد. هم چون انگبین «فیه شفاء للناس» و دنباله سبک و سنت سخنان بزرگ کهن، یا هم سنگ شاعران بلندگرای عصر جدید.
خدای سبحان، روح جاودانه استاد عبدالله اعتمادی «تاج» را غرقه دریای رحمت واسعه خویش بگرداند که خود ندان صاحب‌دلش را شیرین کام گردانده است.
و در عالم برادری و برادری از سادات و علاقه‌ای که به شاعران پارسی سرا دارم، به سهم خود، همت والای فرزند بزرگوارش جذب آقای دکتر داریوش اعتمادی را ارج می‌نهم که اهتمام، به تدوین و طبع و نشر اشعار رزشمه پدر و الامقام دانشمند و هنرمند خویش ورزیده‌اند. به گفته حافظ:

هزار نقد به بازار کائنات نرسد
تا به سکه صاحب عیار ما نرسد

پیشگامین: مرشاهی

عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی

تهران، تیرماه ۱۳۸۸

از دیرباز تاکنون کوشش شده که بگویند شعر چیست. مکاتب، مدرسه‌ها، سبک‌ها، اسم‌های مختلف همگی حکایت این کوشش خستگی‌ناپذیر انسان برای تولید ذهنی و زبانی خود است. شعر امری است که باشد بازتاب دریافت‌های برخاسته از جهان پیرامونی و درونی شاعر است. و شعری که مجموعه مصداق این سخن است که «از کوزه همان برون تراود که در اوست» درون این ذهن شاعر و صادق که با زبانی رنگین پیوسته موضوعات معتابه و مبتلا به روزگار اجتماعی و شخصی را به شعر در آورده چیزی جز احساسی برخاسته از گنجینه‌ای جدا شده از معدن سوز و حرمان است. شعرهای «اعتمادی» جز تجلی احساس، عشق، طریقت، عرفان، انسان دوستی، ارادت، ایمان، مردم مداری نمی‌تواند باشد.

او شاعری است که هرگز اندیشه‌ی شعری ندارد و شعر را دست مایه‌ی معرفی خود ندانسته، بلکه شعر را در رهگذار سلوک معنوی خسته و خسته‌ای برای بیان اعتقاد و یافته‌های خود شناخته و چقدر از این شناخت به خوبی بهره‌مند شده است. در نگاهی اجمالی به این مجموعه، مخاطب متوجه می‌شود که شعرهای «اعتمادی» برخاسته از زندگی است و صمیمیت اشعار، گواه صفای جاری شاعرش می‌باشد.

بسیاری از موضوعاتی که شاعر با آنها درگیر بوده است همگی جز برگ‌های تقویمی است از زیست بوم فکری، ذهنی و عینی شاعر به ویژه شعرهایی که هرگز بیرون نگاه معرفت مداری و باورهای سالکانه شاعر را بازگو نمی‌کند. زبان روان و عاری از دشواری و بی‌اندازه‌ی بعضی از دفترهای شاعران روزگاران پیش تا امروز یکی از ویژگی‌های این دفتر است. روایت بسامان نشسته‌ی بسیاری از اشعار هم حکایت گر این است که شاعر با جوششی دلی و مدام و پیوسته بی‌کمترین تکلفی گاه از سر سرمستی و ارادت عرفانی و گاه از روی انگیزه‌های لطیف انسانی حاصل عمر گرانبامیه و پاکیزه خود را همگی در ساحت شاعرانگی خود به شعر در آورده است.

یاد کرد این حقیقت لازم است که اگر این مجموعه در اختیار مخاطبان ارجمند است علاوه بر کوشش‌های فرزند برومند شاعر جناب آقای دکتر داریوش اعتمادی، مدیون و مرهون همیاری و پایداری یار شفیق و رفیق اهل طریق شاعر، جناب آقای هادی طبیبی، سالک پرورده‌ی رموز سلوک و رهرو پویای معرفت و عرفان که خود شاعری است چیره دست، می‌باشد.

ناظر و شاهد تلاشهای مستمر و دقت بی‌بدیل جناب طبیبی بارها و بارها بوده‌ام که چگونه از روی سوز و عشق این اشعار را از دفترهای خطی «اعتمادی» بازخوانی و بازخوانی کردند. و با حوصله‌ای مثال زدنی با همیتی باور نکردنی در عین دشواری‌های این کار و کجولت سن که عمرش پیوسته در بادهای عشقی مفرط در بسامان رساندن این مجموعه همچون مجموعه پیشین «اعتمادی» کفش ماندگار را رقم زدند. این کار بر نمی‌آمد مگر از رهروان راه یافته به قله‌های رهایی و دنیای عشق و هنر.

برای این دو شاعر آن سفر کرده، و این بزرگ ماندنی، برکات جهان باقی و جهان مادی را از خداوند بزرگ خواستارم.

والسلام
عبدالرضا رادفر